



17 دسمبر 2016

قاسم باز

در جستجو حقایق

بخش اول

مناظره و مشاجره فیسبوکی آقای جناب عبدالله نوابی، قاسم باز، با جناب محترم محمد امین فرهنگ سابق وزیر تجارت، پسر مرحوم میر محمد صدیق فرهنگ مولف کتاب (افغانستان در پنج قرن اخیر) در این مشاجره مسایلی دلچسپی درمورد محتوای کتاب تاریخ مرحوم فرهنگ مطرح شده است.

خوانندگان گرامی سایت ملی و وزین افغان – جرمن آنلاين،

فوقیت سایت افغان – جرمن آنلاين در این است که این سایت وزین و ملی به همه هموطنان بطور مساویانه حق داده تا در مسایل ملی اظهار نظر نماید. بهمین خاطر این وب سایت در جمع سایت های دیگر توانسته موفق ملی خود را حفظ و به هموطنان خود ثابت ساخته و میسازد.

دوستان گرامی، میان هر یک جناب عبدالله نوابی و بنده قاسم باز، بخاطر روشن ساختن بعضی از قضایای مهم و مبهم وطنی خود خواستیم تا این مناقشه و مشاجره فیسبوکی که بین یکعده هموطنان ما صورت گرفته عرض روشنایی بعضی موضوعات مهمی چند دهه اخیر را به خوانندگان این سایت ملی شریک سازیم. بهمین خاطر ما از داوریهها خود صرف نظر نموده ایم، ما این داوریهها را به خوانندگان داور خود میسپاریم. تا شما بزرگان و خوانندگان محترم در این مورد دآوری نماید. ما متیقین هستیم که این مناقشه و مشاجره میتواند به یک سلسله سوالات خوانندگان جوابات قناعت بخش ارایه نماید. این شما و این مشاجره فیسبوکی ما با جناب محمد امین فرهنگ سابق وزیر تجارت.

خوانندگان محترم پورتال افغان – جرمن آنلاين، پیش از آنکه مناقشه و مشاجره ما را بخوانید لطفاً اول مصاحبه را شنیده بعد از آن مناقشه و مشاجره فیسبوکی ما را بخوانید. ممنون میشویم.

[/https://www.facebook.com/wais.nassery/videos/1352183431467275](https://www.facebook.com/wais.nassery/videos/1352183431467275)

.December 2 at 1:06pm

برنامه افغانستان در محراق حوادث ؛ صحبت ویس ناصری با جناب محترم داکتر محمد امین فرهنگ ، سابق استاد دانشگاه اقتصاد پوهنتون کابل و وزیر سابق تجارت.

(قاسم باز) Qasim Baz

محترم وزیر صاحب امین فرهنگ. همین خورد ضابطان در دوره ظاهر شاه شاه سابق صاحبمنصبان معتمد دربار بودند. مثلاً حبیب الله زرمتمی معاون کندک تانک گارد شاهی یا ارگ بود. ضیا مجید در قوماندانی گارنیزون کابل بخصوص محافظت اشخاص مهم نظامی مانند سردار عبدالولی و خان محمد خان وزیر دفاع بود، فیض محمد امر اپراسیون قوماندانی قطعه کومانندو غند بالاحصار بود، آقای فرهنگ شما در قرار داد موترهای جیب های روسی که توسط آقای داود موسی که عضو فامیل شما است چند صد هزارالر در ان قرار داد گرفتید، ان موترهای جیب به پنج شش هزار دالر خریده شده بود شما ان قرار داد را فی موتر جیب را به ۲۳- الی ۲۶ هزار دالر مجرای دادید. پدر شما بحیث مشاور اقتصادی ببرک کارمل مقرر شد بود. جناب وزیر صاحب پدر شما آقای فرهنگ در زمان ببرک کارمل بنام سیدال بر ضد ال یحیی، محمد نادرخان غازی ، ظاهر شاه و داودخان مقالات مینویشت. که این موضوع توسط بزرگان و نویسندگان در وب سایت افغان جرمن آنلاين توسط آقای داکتر عبدالرحمن زمانی، کاندید اکادمیسین اعظم سیستانی مقالات مبسوط نوشتند، هر ان که میخواهد حقیقت موضوع را بداند، لطفاً سری به سایت افغان جرمن

د پانو شمیره: له 1 تر 9

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله لیکنه له رالیولو مخکي په خیر و لولئ

- آنلاین زند، پدر و کاکا جناب ویس ناصری که در کودتا محمد هاشم میوندوال به پانزده یا بیست سال حبس محکوم شده بود وی باید بر ضد داودخان دروغهای شاخدار بگوید. گویند خاین خایف میباشد.

(امین فرهنگ) Amin Farhang

آقای باز

قرارداد خریداری موتر های جیب روسی را به قیمت بلند زیاده از 5000 دالر فی عراده بشمول یکتعداد زیاد موتر های والگای روسی جناب رئیس جمهور فعلی کشور آقای داکتر اشرف غنی ، اگر درست بیاد داشته باشم ، در چوکات اداره انسجام کمک های بین المللی (AACA) و یا در زمانیکه وزیر مالیه بود به داوطلبی گذاشته و در آن شرکت میرزکه آقای داوود موسی و نصیر شنسب در راس آن قرار داشتند بردنده شدند و وزارت مالیه وقت تحت نظر آقای غنی عراده جات مذکور را برای وزارت داخله و امنیت ملی و سایر وزارت خانه ها توزیع کردند. این موتر ها حتی یکسال هم کار ندادند و در محلی بحیث عراده جات کهنه انبار گردیده و بعد شاید بحیث آهن پاره و داغمه به قیمت ارزان بفروش رسیده باشند. من از ابتدا تا اخیر در این پروسه دخالتی نداشتم و اگر پرسشی در زمینه صورت میگیرد باید که از جناب رئیس جمهور فعلی صورت گیرد و او هم این جرات اخلاقی را داشته باشد که این مطلب را تائید نماید. همچنان آقایان موسی و شنسب هم میتوانند در زمینه معلومات ثقه ارائه دارند. موضوع به من هیچگونه ارتباطی ندارد. من خودم حتی از جمله مخالفین و ملترضین سرسخت این قرارداد بودم. در مورد آقای وفادار من کدم معلومات مکمل ندارم. فقط چند سال قبل یکبار با او در یک محفل عروسی در کابل دیده و با هم صحبت نموده ایم. او برایم گفت که حیثیت بچه خوانده سردار محمد داوود خان را داشت. اما اینکه چطور وی بعد از شهادت سردار در نظامیکه قاتل سردار مرحوم و خانواده بیگناه اش بود کار کرد خود سوال بر انگیز است.

اینکه شما از سردار مرحوم دفاع میکنید حق دارید زیرا قبله گاه شما و خانواده شما خدمتگزاران و غلامان خانگی سردار بودند و این واقعیت را همه خیر دارند و من این نمک حلالی شما را قابل توصیف و تحسین میدانم. اما در مورد مشاوریت پدرم و چندین نفر از نخبگان دیگر افغانستان در حکومت ببرک کارمل که از آنجمله مرحومین بینوا و حبیبی تا وقت وفات خود در همین پست ماندند آنها کار بدی نکردند زیرا همه به ببرک مشوره دادند که هر چه زوتر قوای متجاوز شوروی را از کشور خارج نموده و با دایر نمودن یک لویه جرگه آزاد مساله زعامت آینده افغانستان را به آرای ملت واگذار شود و چون کارمل با وصف دادن این وعده به آن عمل نکرد تقریباً همه ذوات مذکور منجمله پدرم نیز افغانستان را ترک گفتند. اسناد این پیشنهادات در مطبوعات بین المللی آن زمان درج میباشند. پروگرام مصالحه ملی داکتر نجیب نیز سال ها بعد از همین مشوره ها الهام گرفته بود و او با همین اشخاص دوباره در تماس شده بود.

و اما در مورد نوشتن مقالات به طرفداری نظام کارملی از طرف پدرم و عمویم که شما حتی پای محترم سیستمی را هم در آن دخیل ساخته اید آماده ام که با حضور داشت شما و آقای سیستمی در نزدیک ترین فرصت ممکنه در همین پروگرام آقای ویس ناصری بحث نمایم و تقاضا کنم که لطفاً حتی یک نمونه چنین مقالات را اگر در اختیار دارند با ذکر سال و محل چاپ آن به اطلاع عامه برسانند.

از اینکه شما مرا خاین ملی خطاب کرده اید از این اخلاق نیکوی تان تشکر. اما یقین دارم که آقای ناصری خودش به ارتباط تعرضاتیکه به ایشان کرده اید جواب خواهند داد. در اخیر یک تبصره کوچک: چنان معلوم میشود که در تربیه اخلاقی شما خلاهانی وجود دارد زیرا در غیر آن با منطق و استدلال و خون سردی برخورد میکردید نه با تهمت و بهتان و حتی با تجاوز بر خانواده های دیگران و حمله به کرامت انسانی شان که دیگر در بین ما نیستند تا خود از خود دفاع کنند. کاش عقل نان و حلوا میبود!!!

(قاسم باز) Qasim Baz

جناب محترم آقای فرهنگ وزیر صاحب اسبق تجارت.

د پانو شمیره: له 2 تر 9

افغان جرمن آنلاین په درنښت تلسو همکارۍ ته رابولې. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولۍ

من به تمام معنی کیف و کان یک عده افراد را بشکل که است می‌شناسم اینکه شما چرا به شهید داودخان ضدیت دارید نتهن من بلکه انانیکه در این چهل پینجاه سال مسائل سیاسی کشور را تعقیب نموده خوب میدانند. که کی بخاطر چی این گونه بگو مگو صحبت میکند.

آقای فرهنگ بین من و آقای ویس ناصری از زمان خیلی طولانی که گاهی وی از اتحاد شمال پشتیبانی میکرد گاهی از ظاهر شاه و گاهی بر ضد آنها تبصره ها میکرد مشکل داشتم و دارم.

شما را فکر میکنم که به مرض مزمن مشکل بینای مبتلا شدید من کلیمه خاین را به وی استعمال نمودم ان هم بخاطر که. من کلیمه خاین را به کسانی استعمال میکنم که آنها بجای اینکه از منافع ملی دفاع نمایند از منافع کشورهای ایران، پاکستان، المان فرانسه و امریکا پشتیبانی مینمایند.

جناب آقای فرهنگ. تشکر از اینکه بنده را خوب می‌شناسید. اول داودخان مثل بادر شما غلام نداشت. محمد داودخان مخالف غلامی بود. وی صادق و غیر صادق را خوب می‌شناخت. امروز تمام اعضای حزب دیموکراتیک خلق که بزرگواران شما مشاوران آنها بودند خود را نوکران روس خطاب نمیکنند صد دلیل و برهان می‌تراشد و همچنان سنگ وطن دوستی را به سینه نیز میزند. همچنان انانیکه در پاکستان تغذیه شدند آنها هم از نوکری ای آیس ای طفره میروند.

امروز حکومت ملی نداریم که از این و ان پرسان کند، که کی در زمان خود چی کرده. چون میدان شغالی است. دزد هم میگوید خدا و صاحب خانه هم میگوید خدا. ای کاش پیش از نوشتن تبصره تان باید دو باره نوشته من را می خواندید. که من به کی کلیمه خاین نوشته بودم.

ای صداقت بر تو لعنت زی تو زلت یافتم

ای خیانت بر تو رحمت زی تو عزت یافتم.

(عبدالله نوابی) Abdul Nawabi

جالب آن است یکی میگوید در نظام شاهی صاحب منصب زن خارجی گرفته نمیتوانست و دیگرشان میفرمایند که خانم روسی صاحب منصب شاهی ، کودتا را از خانه با کی چی بی سازمان میداد هه هه . امریکا و هیچ قدرتی تا هنوز ازین راز اطلاع نیافتنداین آقا ها خبر داشتند.؟؟ با آقای فرهنگ مطبوعات آلمان عقده و دشمنی داشت آنرا جاسوس اعلان کردند.

(امین فرهنگ) Amin Farhang

محترم آقای نوابی !

اینکه در حکومت و اردوی افغانستان کی ها خانم های خارجی داشتند یا افغان نه از آن آگاهی دارم و نه به آن دلچسپی اما در مورد اینکه مطبوعات آلمان با من عقده داشت اشتباه میکنید. تنها و آنهم فقط یکبار یکنفر از خبرنگاران مجله شپیگل در مصاحبه با اسحق الکو لوی حارنوال وقت یک سلسله مسایل نادرست را از زبان وی بچاپ رسانده بود که بعد از اینکه من در آلمان بر علیه مجله مذکور اقامه دعوا کردم و از طرف محکمه مربوطه برنده شدم شپیگل تعهد سپرد که دیگر چنین اتهامات بی سند را علیه من چاپ نخواهد کرد. وکیل در آلمان به من توصیه کرد که باید از مجله به نسبت این اتهام که معنی شخصیت کشی را میدهد توسط محکمه تقاضای جبران خساره کنم و چون آنها شخصیت کشی بر وزیر یک کشور مستقل نموده اند یقینا مجله باید صدها هزار اویرو بنام Schmerzengeld تادیه نماید. ولی من که هدفم ثابت ساختن حقایق بود و نه بدست آوردن پول از این کار صرف نظر نمودم. البته اسناد تحریری تمام مراحل این محکمه واقع درشهر اوسنابروک Osnabrück در نزد من موجود بوده آنها را شامل کتاب خاطرات خود نموده ام که انشاءالله در صورت بقای عمر آنرا بچاپ خواهم رساند.

اما در مورد مساله جاسوسی این استخبارات آلمان یعنی Bundesnachrichtendie بود که با داخل شدن در سیستم انترنتی وزارت بر علیه من جاسوسی نموده و تمام ایمیل ها و هم مکالمات تیلیفونی مرا هک میکردند تا اینکه دو عضو استخبارات جرمنی که تحت تاثیر وجدان قرار گرفتند از موضوع به رسانه ها خبر دادند و قضیه برملا شد. این کشف در بین حکومت و پارلمان آلمان بحران سختی را ایجاد کرد و هم بوندستاگ و هم رسانه ها آنرا یک عمل

خلاف قانون اساسی خواندند. آقای شتاین مایر که در آنوقت نیز وزیر خارجه بود (سال 2006) شخصا به من تلفون کرد از طرف حکومت آلمان از من عفو خواست. ولی آقای سپنتا که وزیر خارجه افغانستان بود در موضوع رسیدگی نمود و سفیر آلمان را احضار نکرد تا احتجاجیه حکومت افغانستان را ، طوریکه در تعاملات دیپلماتیک مروج است، به وی میسپرد زیرا این عمل تجاوز بر حاکمیت ملی افغانستان بشمار میرفت. شاید علت آن این بوده باشد که آقای سپنتا عضو حزب SPD است و نمیخواست که روابطش با این حزب که سر اقتدار بود برهم بخورد. یعنی منافع ملی افغانستان را قربانی منفعت شخصی خود در حزب اس پی دی آلمان نمود. این موضوع هم با تمام تفصیل و مدارک در خاطرتم درج میباشند. بنا بر آن مطبوعات آلمان با من کدام عقده نداشت بلکه بر عکس در هر دو موضوع بطور جدی از من طرفداری هم نموده و مقالات زیادی به حمایت من و علیه اقدام دستگاه استخبارات کشور خود نشر نمودند. امید که قناعت شما حاصل شده باشد. با عرض حرمت !

(امین فرهنگ) Amin Farhang

جناب محترم آقای باز !

من نه آرزو دارم و نه علاقه به این که با شما راجع به گذشتهگان و اعمال شان و اثرات مثبت و یا منفی آنها بر اوضاع فعلی کشور ما داخل یک مناقشه فیسبوی شوم. ولی حاضرم که اگر در کابل تشریف دارید در داخل وطن و اگر در خارج کشور زیست میکنید توسط سکایپ و یا در یک برنامه تلویزیونی که همه آنرا تعقیب نموده بتوانند راجع به نقش مرحوم سردار محمد داوود خان در بقدرت رسیدن حزب دیموکراتیک خلق و اثرات آن در روند سیاسی کشور و همچنان راجع به سهم پدرم در همین مسایل یک بحث آزاد و خالی از هر نوع عصبیت و حب و بغض شخصی راه براه اندازم. این مسایل که فصل های بسیار غامض و پیچیده تاریخ معاصر کشور ما را احتوا میکنند توسط فیسبوک قابل ادامه نمیباشند. امید که این چلنج مرا جدی بگیرید و آنرا ببینید. در غیر آن موضوع را در همین جا خاتمه یافته تلقی مینمایم. تشکر و با تجدید احترامات مجدد.

(قاسم باز) Qasim Baz

جناب وزیر صاحب سابق تجارت آقای محترم فرهنگ دانشمند عالیقدر.

من شخصاً شما را در ایتالیا روم ملاقات نمودم، انهم پیش از رفتن اعلیحضرت به کابل.

جناب محترم. تاسف من در این است و بود که شما به این فهم و علمیت که دارید چطور یک شخص معرض که ان شخص اهداف شخصی خود را داشت شما را بخاطر بعضی از ادعاهای دروغین استعمال نمود، جگر من به این خون شد هر چی که ان جناب میگفت شما هم بدون ان که به حساسیت موضوع متوجه شوید به گپهای ان شخص بلی بلی میگفتید، این بلی بلی شما وزن علمی شما را در بین مردم پایین میاورد، وقتیکه شخص از یک موضوع صد در صد واقف نباشد بنظر بهتر است از هر گونه تبصره دوری جویند.

جناب وزیر صاحب، مردم میدانند که کی به کی استاد خطاب میکرد، و کی به کی درس مبارزه میداد، ای کاش من در افغانستان میبودم بکمال احترام حاضر میشدم بشما بزرگوار در یک میز بینشیم و در پیش روی کمره تلویزیون با هم تبادل نظر میکردیم. جناب وزیر صاحب. من به جناب همایون شاه اصفی ارادت خاص دارم وی از من کرده فدایی سر سخت مرحوم داودخان است، چون وی در ضمن خسر بره شما نیز میباشد لطفاً مسایل حزب دیموکراتیک خلق که کی باعث بوجود آمدن ان حزب گردید اول همراهی وی تصفیه حساب نماید باز من هر وقت در خدمت شما بزرگوار حاضرم.

وزیر صاحب محترم ! تمام احزاب چی چی چی راستی تمام شان مولود دوره نام نهاد به اصطلاح دیموکراسی که بزرگان شما در انوقت در ان دورها مقامهای بسیار بلند داشتند.

دانشمند محترم. مقام و منزلت تان بحیث یک استاد معظم و محترم نژدم پا بر جا است و خواهد بود، متاثر شدم که از زبان شما بزرگوار و دانشمند یک سلسله کلیمات را شنیدم که شایسته فهم و دانش شما بزرگوار نبود.

همیشه خوش و خندان باشید، امید وارم جسارت بنده را ببخشید.

(عبدالله نوابی) Abdul Nawabi

آقای رشتیا، فرهنگ به دستور سردار ولی مشوره های غلط به شاه دادند که کشور را به قهقرا بردند مردم در بعضی جایها، از گرسنگی علف میخوردند و جگر گوشه های خود را در دوره دهه دیموکراسی (؟) میفروختند.

(امین فرهنگ) Amin Farhang

جناب آقای نوابی!

من واقعا نمیخواستم که در مقابل این تبصره های بی محتوای شما کدام جواب بدهم و خاموشی را بهترین جواب برای شما میدانستم. ولی چون شما باز هم برخلاف تمام معاینر انسانی و اخلاقی به عوض استدلال به بزرگان خانواده من حمله نموده اید بنا بر آن لازم میدانم که برای تنویر افکار عامه مطالب چندی را برای شما ارقام دارم. ولی مقدم به آن من و بسا هموطنان با خواندن مدعیات محیرالعقول شما فکر میکنیم که شما شدیداً ضرورت به مراجعه به یک دا کتر روان شناس دارید تا خود را در معرض معالجه روحی قرار دهید و آنهم نظر به دلایل زیر

۱ - تصمیم به تبدیل نظام دولتی افغانستان از شاهی مطلقه (دوره های سردار محمد هاشم خان و سردار شاه محمود خان و سردار محمد داوود خان) به یک نظام شاهی مشروطه و تطبیق پرنسپ تفکیک قوای ثلاثه و ایجاد نهاد های دیموکراسی و جدا کردن سلطنت از حکومت (حکومات دهه دیموکراسی) یک تصمیم شخصی پادشاه افغانستان بود و نه از رشتا و فرهنگ.

۲ - پادشاه با توظیف مرحوم دکتور محمد یوسف خان بحیث صدراعظم غیر خاندانی کمیته ای را برای تسوید قانون اساسی جدید افغانستان موظف ساخت. این کمیته تنها مشتمل بر دو برادر یعنی رشتیا و فرهنگ نبود بلکه دانشمندان بزرگی مانند مرحومین سید شمس الدین مجروح، داکتر عبدالصمد حامد، میر نجم الدین انصاری، محمد موسی شفیق و داکتر حمیدالله حمید نیز در آن عضویت داشتند.

۳ - بعد از تکمیل مسوده قانون اساسی جدید از طرف این کمیته به فرمان پادشاه یک کمیسیون مشورتی 30 نفره برای غور مزید بر این مسوده موظف گردید که ذوات ذیل در آن شمولیت داشتند.

خانم کبرا نورزانی، خانم معصومه عصمتی وردک، داکتر خلیل احمد ابوی، عبدالکریم احراری، مولوی محمدشاه ارشاد، نور احمد اعتمادی، داکتر محمد اصغر، محمد قدیر تره کی، محمد ظاهر جدران، استاد خلیل الله خلیلی، عبدالهادی داوی، مولوی عبدالرب، غلام سرور رحیمی، داکتر عبدالقیوم رسول، صدیق الله رشتین، عبدالمجید زابلی، داکتر عبدالواحد سرابی، استاد صلاح الدین سلجوقی، دکتور محمد آصف سهیل، امیر الدین شنسب، محمد ابراهیم عقیقی، میر غلام محمد غبار، لعل محمد کاکر، مولوی غلام نبی کاموی، احمد علی کهزاد، عبدالرشید لطیفی، محمد هاشم مجددی، و محمد کریم نزهی.

این کمیسیون به ریاست داکتر عبد الظاهر خان بعد از غور و مذاقه عمیق در متن قانون و آوردن پاره تعدیلات آنرا تصویب و برای ارائه به لویه جرگه آماده ساخت. در همین وقت حکومت داکتر محمد یوسف خان قبل از دایر شدن لویه جرگه متن را برای مردم عامه نشر کرد و نظر خواهی نمود که یکتعداد هموطنان نظریات خود را نیز ارائه نمودند.

۴ - این جرگه که مشتمل از 452 تن وکلا از معروف ترین نخبگان وطن تشکیل شده بود در مدت تقریباً یک ماه بر هر ماده قانون بحث بسیار آزاد نمود و بتاريخ 29 سنبله 1343 آنرا تصویب کرد و پادشاه آنرا به تاریخ 9 میزان سال 1343 ش توشیح و نافذ ساخت و بدین ترتیب افغانستان داخل دهه دیموکراسی شد و ده سال بعد در اثر کودتای سردار محمد داوود خان بکمک حزب دیموکراتیک خلق با نظام شاهی مشروطه یکجا از بین بدره شدند و کشور ما از همین تاریخ یعنی کودتای 26 سرطان 1352 ش داخل یک بحران سیاسی شد که با کوتاهای متعدد بعدی تا امروز دیگر روی آرامش را ندید و آینده نیز تاریک است. این بود دست آورد سردار برای افغانستان. او که از سن 20 سالگی تا 70 سالگی (با استثنای ده سال دهه دیموکراسی) بلندترین مقامات دولتی را تا رتبه جنرالی در اردو و مراتب قومندانی قوای مرکز، نایب الحکومتی ولایات قندهار و فراه و ننگرهار و سفارت ها و وزارت دفاع و ده سال صدارت خودکامه را در داخل نظام شاهی تیر کرده بود چه ضرورت داشت که در مقابل ولینعمت و پسر عم خود کودتا کند و قدرت را بزور اسلحه و یکتعداد نظامیان کمونسنت تصاحب نماید و آنهم در وقتیکه که پادشاه قانونی کشور در خارج کشور بود ؟؟؟؟؟ این بود یک گذارش بسیار مختصر آغاز و انجام دهه دیموکراسی که از طرف تعداد زیادی از

د پانو شمیره: له 5 تر 9

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولۍ. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکنیزې بڼې پازوالې د لیکوال په غاړه ده، هيله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولۍ

پژوهش گران داخلی و خارجی بنام عصر طلایی افغانستان یاد میشود و من تفصیلات بسیار مکمل آنرا با ارانیه اسناد و مدارک تاریخی و علمی در نوشتن یک کتاب روی دست دارم.

۵ - در کنفرانس بون نیز از جمله جمیع قوانین اساسی افغانستان همین قانون برای دوره های موقت و انتقالی و تا تسوید قانون فعلی با حذف فصل پادشاه مجدداً مورد پذیرش جامعه جهانی و مردم افغانستان قرار گرفت. آقای نوابی محترم! حالا من از شما سوال میکنم که آیا این همین دو برادر یعنی رشتیا و فرهنگ بودند که این تعداد نخبگان طراز اول کشور را فریب دادند و وطن را داخل ماجرا ساختند ویا سردار معروف به دیوانه و کودتایش؟؟ اگر هنوز بهمین خیال خام خود استید بهتر است که واقعا هر چه زود تر به یک داکتر روانی مراجعه نماید.

(قاسم باز) Qasim Baz

آقای بزرگوار محترم نوابی صاحب.

یک عده محدود افراد ان دوره قلابی دهه به اصطلاح دیموکراسی که از تمام نعم مادی برخوردار بودند. انها باید از ان دوره هرج و مرج، از ان دوره که، برای بار اول تهداب احزاب سیاسی کشور در ان دوره پایه گذاری شد. در این دوره بی مسولیت بود که احزاب چپ و راست به جلب و جذب افراد در بین مردم اردو و نظام عسکری رخنه کرد. وووو تمام مشکلات امروزی ما از برکت ان دوره بی مسولیت است. شعار این دوره باصطلاح دیموکراسی در ان وقت این بود. که میگفتید.

ما زنده جهان زنده.

(قاسم باز) Qasim Baz

از برای خدا، تفکیک قوه سه گانه و حکومت غیر خاندانی، و تصویب قانون اساسی سال ۱۳۴۳ پیشنهاد شهید معظم محمد داودخان بود، داودخان پیش از استعفا خود دو پیشنهاد درباره حکومت و قانون اساسی به پاچا وقت تقدیم کرد، وقتیکه پادشاه افغانستان در مورد پیشنهادات مرحوم داودخان از سهل انگاری کار گرفت، بهمین خاطر شهید داودخان در مکتوب سوم استعفی خود را به پاچا پیشکش نمود. آقای فرهنگ! فکر میکنم که ظاهر شاه ولینعمت خاندان شما بود نه از سردار محمد داود،

وزیر صاحب شما خود میگوید که ظاهر شاه بخاطر قانون احزاب را توشیح نکرد که احزاب بسیار قوی شده بود، در وقت صدارت محمد داودخان که ان هم از دوران صدارت شاه محمودخان به وی حزب آقای غبار به میراث رسیده بود غبار هم در دوران صدارت محمد داودخان زندانی بود. در وقت صدارت شاه محمود خان یک حزب مخفی غبار وجود داشت، خلق و پرچم اخوان، مساوات. شعله جاوید این همه احزاب در وقت اقتدار خاندان شما که چرخ دهنندگان اصلی ان دوره دیموکراسی قلابی بودند، بود. ببرک کارمل پدر بزرگوار شما را (میرمحمد صدیق فرهنگ) را استاد ماتریالیزم دیالکتیک خطاب مینمود، مرحوم سردار محمد داودخان ببرک کارمل و پدر بزرگوار شما را زندانی ساخت بود، این پدر بزرگوار شما بود که دروازه های ارگ سلطنتی را بروی ببرک کارمل باز نمود. این مشوره های غلط پدر و کاکا شما بود که میخواستند بنام دوستی پاهای ان خاندان را قطع کند و بخود میدان را شغالی بسازد، شما مثل بزرگان تان در روم همانطور مشوره های غلط به ظاهرشاه دادید، و ان ریش سفید بیچاره را شرمانده عام و خاص نمودید، یاد تان می آید، که ما و شما آقای عزیز الله واصفی و آقای پروفیسور قدیر امیریار در لابی هتل در روم نشسته بودیم من بشما عرض نمودم که لطفاً ظاهر شاه را پیش از دایر شدن لویه جرگه به کابل نبرید، بگذارید هر وقتیکه لویه جرگه فیصله کند باز شما و ظاهر شاه بکابل بروید، این شما بودید و آقای واصفی که نظر بنده را رد نمودید. در همان شب که ما به روم رسیدیم هیت مجاهدین از قبیل آقای کرزی، شهید عبدالحق، رحیم وردک، حاجی زمان و چند تا دیگر در انجا بودند، شما و واصفی صاحب بما گفتید که ما دیشب به یک عده قوماندانان وظیفه سپردیم انها به وظایف شان رفتند، وقتیکه من از شما سوال کردم که انها کی بودند و شما اسمای انها را گرفتید. من بشما و واصفی صاحب گفتم که در این افراد یک دو نفر شاید نفر شما باشد ولی ۹۸ فیصد نفر شما نیست، شما باز هم بطور تمسخر امیز برایم گفتید که برادر خودت نمی دانی، جناب پروفیسور قدیر امیریار شاهد من است.

وزیر صاحب محترم! به جات خدا واقعیت ها را بگوید، بس است زیاد دروغ شنیدیم، ظاهرشاه را یک عده دوستان شان که اصلاً مارهای استین بودند انها وی را شرماند. زهر دادن به میوندوال مردم، ان وقت میگفتند که توسط

فامیل یعنی توسط پدر بزرگوار و کاکا شما به میوندوال خورنده شد . کتاب نوشتن اسان است پدر و کاکا محترم شما نیز کتابهای نویخته که ارزش دو توت ندارد، کتاب شما چی ارزش خواهد داشت ، در کتاب پدر شما به تمام پشتونها حرامی خطاب شده. ایا این درست است که تمام پشتونها اولاد حرامی باشد؟ و یا است؟ این کتاب که شما فعلاً ادعا نوشتن انرا دارید ، نیز مثل کتاب پدر شما خواهد بود. کوشش کنید که این مسایل را زیاد شور ندهید که تغفن شان دامن گیر شما میشود، امید وارم این بحث را به همین جا خاتمه دهیم.

(امین فرهنگ) Amin Farhang

من راجع به سایر اراجیفی که در نیخته خود قطار نموده اید تماس نمیگیرم زیرا جوابات آنها در حدود 18 سال قبل بصورت دندان شکن در رسانه های برون مرزی افغانستان داده شده است و حاجت به تکرار ندارد. ولی حالا فهمیدم که علت عصبانیت و عقده عمیق شما کتاب " افغانستان در پنج قرن اخیر " است. بر عکس ادعای شما این کتاب مستند تا حال بیست و پنج بار تجدید چاپ شده است که تا امروز هیچ کتابی در کشور ما به این تعدد چاپ نشده است. این کتاب شهرت بین المللی هم پیدا نموده و بزبان فرانسوی چاپ و ترجمه انگلیسی آن در جریان است. حتی بعضی از دانشمندان و مورخین پشتون ما آنرا به پشتو هم ترجمه و توزیع کرده اند. و ولو که زهره شما هم بترکد این کتاب جای خود را در سطح ملی و بین المللی پیدا نموده و موجب مباهات من و خانواده ما و مردم حق بین افغانستان گردیده است. لاینطالات شما هیچوقتی از شهرت آن کاسته نمیتواند.

در مورد حضور شما در روم من اصلاً آنرا به خاطر ندارم و کدام تبصره هم نمیکنم زیرا شما آنقدر اهمیت نداشتید که جدی گرفته میشدید. ولی سوال عمده اینست در صورتیکه پدر بزرگوار شما با خانواده تان به همکاری عناصر خانی مانند حسن شرق و جیلانی بختری و عبداللہ و رسولی و غیره کمونستان خلقی و پرچی در کودتای داوود خان به رقص و قرص درآمده بودید چرا در آنوقت به روم نزد اعلیحضرت آمده بودید؟ حتماً برای تخریب پروسه. این خود سوال برانگیز است. ولی کتاب من نیز بزودی با صدها سند در مورد کودتا ها و عاملین آنها و خیانت های شان و بسا مسایل ناگفتنی دیگر در صورت بقالی عمر بچاپ خواهد رسید.

(امین فرهنگ) Amin Farhang

محترم جناب آقای باز !

ما و شما چنان قرار گذاشته بودیم که روزی بخیر در کابل با هم می نشینیم و در یک فضای صمیمیت و با استدلال منطقی و برویت اسناد در باره اوضاع عمومی افغانستان در گذشته و حال یک تبادل نظر دوستانه میکنیم. ولی متأسفانه که شما به این پیمان صادق نماندید و بدون موجب در مناقشه بین جناب نوابی صاحب و من مداخله کرده باز هم مسایلی را مطرح ساختید که اصلاً جایش نبود. گرچه در نوشتار اخیر شما مطالب زیادی است که میتوانم همه را با رویت اسناد رد کنم ولی آنرا میگذارم ررای یک وقت دیگر و در اینجا میپردازم به تشریح دو ادعای محیرالعقول شما:

شما درست میفرمائید که مرحوم سردار محمد داوود خان دو پیشنهاد بحضور اعلیحضرت تقدیم کرد که یکی تقاضای جدا کردن سلطنت از حکومت و تطبیق اصل تفکیک قوای ثلاثه دولت بود و دیگر آن تعدیل قانون اساسی و دایر نمودن لویه جرگه برای تصویب قانون جدید. من تائید میکنم که هر دو پیشنهاد خوب بودند. ولی هدف اصلی وی وقتی برملا شد که در قانون اساسی خانواده شاهی تعریف گردید و آن عبارت از پادشاه موسس (محمد نادر شاه) و برادران و اولادهایشان بودند و این مطلب در ماده 24 تسجیل گردید. در همین وقت بود که سردار بنای مخالفت را گذاشت و چنان استدلال کرد که خاندان شاهی فقط پادشاه موسس و خانواده خودش میباشد نه برادران او. و اولادهایشان. بعباره دیگر سردار تلاش داشت تا قانون طوری تدوین شود که خودش عضو خانواده نباشد تا بعدها بتواند با تشکیل یک حزب سیاسی دویزه بقدرت برسد. اما در این طرز تفکر خود سردار مرحوم دو اشتباه نموده بود. اول اینکه او از آغاز دولت نادر خان با القاب " والاحضرت " و " سردار " جزلایزای خانواده شاهی بود و هم اگر در قانون اساسی نظر خودش را داخل میساخت باز هم نمیتوانست که از عضویت خانواده خارج شود زیرا او با دختر پادشاه موسس (محمد نادرخان) و خواهر پادشاه آن زمان (محمد ظاهر شاه) ازدواج نموده بود و عضو

بلاعوض خاندان بشمار میرفت. نکته قابل ذکر در این رابطه اینست که سردار شهید بعد از کودتای 26 سرطان در شب اولین سالگرد نظام جمهوریت یعنی بتاريخ 26 سرطان 1353ش ضمن بیانه رادیونی خود به ارتباط تشریح دلایل خود برای اقدام به کودتا گفت که وی با تقدیم پیشنهادات خود به پادشاه چنین نگاشته بود: " اعلیضرتا! خانواده سلطنتی بمرور زمان بزرگ تر و مداخلات آن در امور کشور هم بیشتر میشود. اگر این وضع برای شما قابل تحمل است برای من که عضو خاندان سلطنت میباشم قابل قبول نیست و باید که سلطنت از حکومت جدا شود و قس علیه هذا " پس طوریکه دیده میشود خود سردار به عضویت خود اعتراف نموده بود و ماده 24 هم موید همین گفتار خودش بود. پس انگیزه اصلی کودتای مرحومی بجز از قدرت طلبی توأم با خودخواهی دیگر هیچ چیزی بوده نمیتواند.

نکته دوم وقابل تبصره در نیشته شما اینست که شما یا از روی عدم معلومات و یا عمدا مینویسید که پدرم فرهنگ مرحوم العیاذ بالله قوم شریف پشتون را حرامی گفته است. ولی حقیقت طور دیگر است. افسانه بی بی متو و روابط نامشروع او را با یک شهزاده و تولد طفل نامشروع و وجه تسمیه " غل زانی " را به او و بعد اشتیاق نام عشیره " غلزی " را برای بار اول جناب پوهاند داکتر محمد حسن کاکر در کتاب طویل العنوان خود " افغانستان، افغان، آریانا، خراسان و " در حوالی سالهای 1360ش یعنی در حدود ده سال قبل از نگارش کتاب " افغانستان در پنج قرن اخیر " در شهر پشاور بکمک اوفا یا اتحادیه نویسندگان افغانستان در مهاجرت که رئیس آن مرحوم پروفیسور رسول امین بود به دو روایت بیان داسته و حتی روایت دومی خود را درست و اصیل هم معرفی نموده است. پدرم این مطلب را از همان اثر آقای کاکر اقتباس نموده و افزوده است که این داستان یک افسانه بوده و منبع تاریخ شده نمیتواند در حالیکه آقای کاکر آنرا یک واقعیت تاریخی قلمداد نموده است. فرهنگ فقید آنقدر بی فرهنگ نبود که به یک قوم بزرگ و شریف وطن خود چنین اهانتی بکند و شما باید این سوال را از شخص اول یعنی آقای کاکر بپرسید نه از فرهنگ مرحوم. مسایل دیگری را که مطرح فرموده اید مانند استاد بودن فرهنگ در فلسفه دیالکتیک و تربیه ببرک و غیره مسایل آنقدر بیش یا افتاره اند که اصلا قابل تبصره نمیباشند. ولی باید متوجه باشی که یکتعداد مردم این را هم میگویند که قبله گاه جنت مکان شما بحیث ناظر و معتمد سردار داوود خان راپور منظم مسایل خانگی سردار را با خلاصه مذاکرات او را در باره مسایل سیاسی کشور با دیگر معتمدینش به حزب دیموکراتیک خلق میرساند. آیا میخواهید که منم چنین اراجیف را قبول کنم و رسانه نی بسازم. مخصوصا که مرحوم صباح الدین کشکی در کتاب خود بنام " دهه قانون اساسی " از زبان پدر مرحوم تان روایتی را در مورد روابط اعلیحضرت با سردار مرحوم ذکر نموده است. یکبار دیگر از شما خواهشمندم که چنین مسایل و ادعاهای بی بنیاد را کنار بگذارید و به وعه ملاقات خود با من ببینیشی. با عرض احترام.

(عبدالله نوابی) Abdul Nawabi

محترم فرهیگ صاحب! گنجاندن ماده 24 در قانون اساسی یک خیانت بزرگ بود. در دوره دهه دیموکراسی با تبدیل 5 صدراعظم، که آنها نتوانستند یا زمینه آن مساعد نبود کدام کاری ارزشمندی صورت نگیرد. اگر دوران 10 ساله صدارت دودخان نمیبود افغانستان به قرن 19 میبود تمام آبادی های کشور و زیر بناها، در وقت صدارت موصوف ساخته شده است و کار های زیادی در دوره 5 ساله جمهوریت صورت گرفت که تلویزیون ها داخل کشور آنرا دوره طلایی کشور دانست که واقیعت است. کسی درصفحه فیسبوک خود نوشته بود. در وقت کودتای 26 سرطان ./..شاه و هیات شاه به ایتالیا به عیاشی.....صدراعظم با همسراز هیات شاه به قرغه به عیاشی ملت به فقر و مشکلات اقتصادی.... چند بیکاره، چاپلوس همی گویند زنده باد دهه دیموکراسی.

(عبدالله نوابی) Abdul Nawabi

محترم آقای صدیق فرهنگ باید قهرمان ملی افغانستان شناخته شود نه امان اله خان .. آقای فرهنگ چندین سال همه روزه به کارمل مشوره میدادکه تجاوز شوروی خاتمه پیدا کند با لآخره گورباچوف گپ، فرهنگ شنید و افغانستان آزاد شد و همه از کوشش های فرهنگ مشاور کمونیست ها بود.

(امین فرهنگ) Amin Farhang

محترم آقای نوابی.

مرحوم فرهنگ نه قهرمان ملی بود و نه چنین ادعائی داشت و نه ما بازماندگانش این حق را برایش قایل هستیم. شما که این لقب را لطف میفرمائید ممنون تان اما حاتم طائی بخشی نکنید.

ولی در این شکی نیست که به تائید جمهور و پندارانی که با او همکار بودند و یا او را و آثارش را از جوانی تا فوتش خوانده اند او در پهلوی سایر رزمندگان راه آزادی و عدالت اجتماعی و دفاع از حقوق مردم یکی از مبارزین طراز اول کشور بشمار میرود و در همین راه سه بار به زندان رفته است و از حق تعلیم محروم ساخته شده است و من افتخار میکنم که فرزند چنین پدری استم که بر علاوه هموطنان (به استثنای یکتعداد کوچک متعصبین) افغانستان شناسان خارجی نیز نظریات نیک او را در آثار خود منعکس ساخته اند. لطفاً به نوشته های بزرگوارانی مانند جناب استاد عبدالرشید بپیش، مرحومین استاد محمد ابراهیم عقیفی، مرحوم استاد داکتر علی رضوی غزنوی و ... و رجوع کنید و طرز تفکر منجمد خود را از اسارت تعصب نجات دهید. شما که مرحوم فرهنگ را ناجوانمردانه کمونست و استاد ببرک کارمل میخوانید اگر به اصطلاح مرد استید حتی یک نوشته او را معرفی دارید که از آن بجز از طرز تفکر مشروطیت و آزادی های اساسی انسانی و تائید حقوق بشر و مساوات و غیره ارزش های دیموکراسی کدام بویی از کمونیزم از آن بمشام برسد. اگر این نوشته ها را ندارید بیانید به کابل تا من همه را در اختیارتان قرار دهم.

راستی از داکتر روانی وقت گرفته اید؟

(عبدالله نوابی) Abdul Nawabi

محترم فرهنگ صاحب ! چرا تهمت سرمن میزنید . در کجا نوشته ام که آقای صدیق فرهنگ کمونیست بوده ، و به کجا نوشته کرده ام پدر تان استاد ، کارمل بوده .. در اینجا که 5 سطر نوشته کردم تهمت بسته میکنید در باره داود خان و دیگران که منافع شخصی تان را از دست داده بودید. باید هرچه که دل تنگ تان شود باید نوشته کنید. صحت مندی تان میخواهم.

باقی در بخش دوم

د پانو شمیره: له 9 تر 9

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de یادونه: دلکني د ليکنيزي بني پازوالي د ليکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکې په خير و لولۍ